

کیهان

تعصب که در عربی **حِبیّت** نیز گفته می‌شود، حالتی نفسانی و روحی است که انسان در برابر چیزی اتخاذ می‌کنسد. در آیات قرآن از **حیبت جاهلی** سخن گفته شده و آن را عامل کفر یا تشدید آن دانسته به‌گونه‌ای که در برابر حق سر فرود نمی‌آورند.

اما نوعی از **حیبت** را می‌توان یافت که ریشه در عقلانیت و حقانیت دارد. همین نوع از **حیبت** است که موجب می‌شود تا انسان به حمایت و دفاع از حق بپردازد و بی‌غیر تنی نشان ندهد و غیر و بیگانه را که به حریم باورها و جان و مال و عرض او وارد شده یا می‌شود دفع می‌کند.

نویسسنده در این مطلب به تبیین چیستی **حیبت** و **نوع** و **منطقی** و **عقلانی** و **جاهلی** و **غیرعقلانی** آن پرداخته‌است.

مفهوم‌شناسی حیبت

تعالیم اسلامی بر مدار فطرت و عقلانیت سامان یافته است.(روم، آیه ۳۰) از این‌رو عدالت، اصل حاکم در همه آموزه‌های اسلامی و اعتدال و میانه‌روی بهترین شیوه و سبک زندگی است که بدان فرمان می‌دهد. از نگاه آموزه‌های قرآنی هرگونه افراط و تفریط امری بیرون از دایره سلامت انسان و راه راست است. انسان در سایه عدالت و اعتدال است که می‌تواند بهترین زندگی را تجربه کند و سعادتمند شود و از بسیاری از مشکلات و مصیبت‌ها در امان ماند.

نادیده گرفتن روحیات و غرایز انسانی و یا توجه بیش از اندازه به بخشی از نیازها و نادیده گرفتن بخش دیگر از جمله **حیبت‌هایی که مثبت و سازنده است، حیبت درباره اصول دین، حیبت نسبت به معروف و اخلاق و فضائل اخلاقی، حیبت نسبت به عفت و حیا و غیرت‌ورزی نسبت به زن و خانواده، حیبت نسبت به مرزهای ایمان و وطن و دفاع از آنهاست.**

به معنای ظلم و خروج از اعتدال و فطرت و عقلانیت است. لذا از انسان خواسته تا در صراط مستقیم فطرت و اسلام(عقل و وحی) بهترین شیوه و سبک زندگی را تجربه کند و مسیر کمالی را پیماید.
یکی از رفتارها و صفات انسانی، تعصب و غیرت است. انسانی است که به چیزی باور و ایمان داشته باشد، نسبت به آن تعصب و غیرت می‌ورزد. به این معنا که جزم در اندیشه و قطع و یقین و باور قطعی موجب می‌شود تا برای آن قداستی قائل شود که کسی متعرض آن نشود یا در آن تشکیک و تردید نیفتد.
حیبت در اصل از ماده عربی حُمی بر وزن حمد به معنی حرارتی است که از آتش یا خورشید یا بدن انسان و مانند آن به وجود می‌آید و به همین دلیل به حالت تب، حمی بر وزن کبری گفته می‌شود. در برخی از روایات حیبت به معنای پرهیز و اجتناب نیز آمده است. از این‌رو آن را بهترین دارو درمان بسیاری از دردها معرفی کرده و می‌فرماید: الحِمْیَةُ رَأْسُ الدَّوَاءِ؛ پرهیز، بهترین داروست.(بحارالأنوار، ج ۸، ص ۱۸، ۲۰۷، حدیث۱۷)

اما از این واژه حیبت برای برخی از حالات نفسانی و روحی شخصی نیز استفاده شده است. لذا به حالت خشم بسیار شدید حیبت می‌گویند. همچنین به نخوت و تعصب خشم‌آلود نیز حیبت می‌گویند. به سخن دیگر، اصل این واژه در حرارت مورد استفاده بوده و سپس در معنی غضب و بعدا به معنی نخوت و تعصب آمیخته با غضب به‌کار رفته است.

با نگاهی به کاربردهای واژه عصبیت و حیبت می‌توان دریافت که آنها را مترادف و هم معنا گرفته‌اند، هرچند که تفاوت‌های لطیفی میان آن دو وجود دارد؛ زیرا عصبیت به عصب و رگ‌ها و ریشه‌ها اشاره دارد که بیشتر ناظر به قومیت‌گرایی و نژادپرستی است، در حالی که حیبت ناظر به حالت نفسانی و شدت هیجانی است که فکر و رفتاری در شخص پدید آورده و نسبت به آن واکنش شدید و هیجانی نشان می‌دهد به‌گونه‌ای که برای آن تب می‌کند و حرارت بدن وی افزایش می‌یابد و خشم و غضب از چهره‌اش نمودار می‌شود.

راغب اصفهانی در مفردات می‌گوید: عرب از نیروی غضب وقتی فوران کند و شدت یابد تعبیر به «حیبت» می‌کند و می‌گوید: «حیبت علی فلان» یعنی علیه فلانی سخت خشم گرفتم.
خدای تعالی هم این کلمه را در قرآن به کار گرفته و فرموده است: «حِمْیَۃُ الْجَاهِلِیَّةِ» و به استعاره از همین معنا است که می‌گویند: «حیبت المکان حمی»، یعنی از مکان دفاع کردم و یا آن حفظ کردم(مفردات الفاظ قرآن کریم، راغب، ذیل ماده «حمی»)

حیبت حیاتی نفسانی همراه با هیجان شدید و خشم گرفتن نسبت به کسی یا چیزی است. از اضافه بدعت به معنای نوآوری است، **ولی بدعت در دین به معنای واردکردن امر غیردینی در دین است، به این‌که امری را که اسلام درباره آن سخنی نگفته و آن را واجب، حرام، مستحب و مکروه ندانسته است، به عنوان یکی از اینها وارد دین کنیم و مثلا بگوییم جشن تولد واجب یا مستحب است یا بگوییم حرام و مکروه است. مشکل این نیست که آیا جشن تولد می‌توان گرفت یا نگرفت؛ بلکه مشکل این است که می‌خواهیم حکم دینی و شرعی برآن بار کنیم. در مطلب حاضر ضرورت و راه‌های مبارزه همگانی با بدعت و بدعت‌گذاران تشریح شده است.**

مسئولیت انسان در قبال بدعت آفرینان

بدعت از بُدَع به معنای نوآوری و ایجاد کردن شیء، بدون نمونه پیشین است. اما در اصطلاح، بدعت در دین، به معنای وضع حکمی بر خلاف حکم خدا و صاحب شریعت است. (مفردات الفاظ قرآن کریم، راغب اصفهانی، ص ۱۱۰-۱۱۱، «بدع» البته از آنجا بیشتر فقهاء بدعت را به «ادخال ما لیس من الدین فی الدین» دانسته‌اند،

از نظر اسلام بدعت‌ستیزی و وظیفه همگانی در چارچوب امر به معروف و نهی از منکر است؛ زیرا بدعت‌آفرینی یکی از بزرگ‌ترین منکرات اجتماعی است که ناشود دین را به هم می‌ریزد و سنت‌های الهی را دگرگون و سنت‌های ابدعی را جایگزین آن می‌کند.

حیبت به جاهلیت این معنا به دست می‌آید که حیبت می‌تواند به دو شکل باشد یا ریشه در جهالت یا عقلانیت داشته باشد. انسانی که غیرت می‌ورزد بر اساس عقلانیت ایسن تعصب و حیبت را دارد؛ چرا که انسان وقتی به حکم عقل به امری به شکل قطع و یقین معتقد شد، از آن دفاع و حمایت می‌کند.

بنابراین، نمی‌توان گفت که حیبت تنها ریشه در جهالت یا جاهلیت دارد. در آموزه‌های قرآنی به دوره پیش از اسلام عصر جاهلیت گفته شده است؛ چرا که

حیبت عقلانی و جاهلی

گفتار غالب در آن دوره جهل و تقلید کورکورانه بود و عقل و حلم بر آن جامعه حاکم نبود. البته آن بدن معنا نیست که اصلا هیچ کاری برخاسته از عقل و همراه حلم نبود، بلکه به معنای آن است که جو غالب آن زمان حاکمیت سنت‌های خرافی و تقلید کورکورانه از نیاکان به دور از خردورزی و ارزیابی

دوباره عقاید و سنت‌ها و آیین‌ها و رفتارها بوده است. پس حیبت را نمی‌توان حالتی برخاسته از جهالت و کوتاهی فکر دانست، بلکه حیبت به معنای هیجان شدید نفسانی در دفاع از امری قطعی و مقدس است که می‌تواند این قطعیت و قداست ریشه در جهالت یا عقلانیت داشته باشد. یعنی همان‌گونه که انسان عاقل پس از جزم و قطع به اندیشه و عقیده‌ای، نسبت به آن تعصب می‌ورزد و غیرت دارد و از اندیشه و افکار و عقاید قطعی خود دفاع و حمایت می‌کند، همچنین جاهل نیز ممکن است به سنت‌های جاهلی نیاکان خود حیبت ورزد و از آن دفاع کند.

بنابراین نمی‌توان در تعریف حیبت گفت: این حالتی است که بر اثر جهل و کوتاهی فکر و انحطاط فرهنگی مخصوصا در میان اقوام جاهلی فراوان است، و سرچشمه بسیاری از جنگ‌ها و خونریزی‌های آنها می‌شود؛ بلکه حیبت می‌تواند ریشه در جهالت و جاهلیت یا عقلانیت و اسلامیت داشته باشد.

بر این اساس حیبت در ادبیات عربی به معنای مثبت و منفی آن به کار رفته و می‌رود؛ چرا که گاه به

حیبت را نمی‌توان حالتی برخاسته از جهالت و کوتاهی فکر دانست بلکه حیبت به معنای هیجان شدید نفسانی در دفاع از امری قطعی و مقدس است که می‌تواند این قطعیت و قداست ریشه در جهالت یا عقلانیت داشته باشد.

معنای تعصب ناپسند و مذموم به‌کار می‌رود که در آن صورت بیشتر یا قید جاهلیت همراه می‌شود و گاه در معنای مثبت و تعصب و غیرت پسندیده به کار می‌رود که اشاره به غیرت منطقی و تعصب سازنده دارد.

امیر مؤمنان علی(ع) به هنگام انتقاد از بعضی از باران سست عنصر و سرکش می‌فرماید: منیت بمن لا یطیع اذا امرت و لا یحیی اذا دعوت... اما دین یحکمکم و لا حمیة تحمّشکم؛ گرفتار مردمی شده‌ام که اگر فرمان نمی‌طاعت نمی‌کنند و اگر دعوت‌شان کتم اجابت نمی‌کنند... آیا دین نداردی که شما را جمع کند؟ یا غیرتی که شما را بپشم آورد و به انجام وظائف وادارد. (نهج‌البلاغه، خطبه ۳۹)

ولسی غالبا واژه حیبت در همان معنی مذموم و غیر در معنای مثبت آن به‌کار رفته است، چنانکه امیر مؤمنان علی(ع) در خطبه جاهلی بارها روی این معنا تکیه کرده است و در مذمت ابلیس که پیشوای مستکبران بود، می‌فرماید: صدقه به ابناء الحمیة و

اخوان العصبیة و فرسان الکبر و الجاهلیة؛ او را فرزندان نخوت و حیبت، و برداران عصبیت، و سواران بر مرکب کبر و جهالت تصدیق کردند.(نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۲، خطبه قاصده)

آن حضرت در جای دیگر از همین خطبه، به هنگامی که مردم را از تعصبات جاهلیت برحذر می‌دارد، می‌فرماید: فاطفئوا ما کمن فی قلوبکم من نیران العصبیة و احقاد الجاهلیة، فانما تلک الحمیة تکون فی المسلم من خطرات الشیطان و نخواته و نزغات و

خداوند در آیه ۲۶ سوره فتح به مسئله حیبت جاهلی اشاره و از آن به عنوان یکی از آفت‌های حق‌گرایی و حق‌پذیری در زندگی انسان‌ها یاد می‌کند؛ هنگامی را به یاد آورد که کفرگرایان در دل‌های خویش تعصب جاهلی را قرار دادند و تعصب ورزیدند و حق را گرد ننهاندند و اصلاح نپذیرفتند!

خداوند در این آیه می‌فرماید که در دل‌های آنان آفت تعصب و سرسختی و حق‌گریزی و اصلاح‌ناپذیری

گفتار غالب در آن دوره جهل و تقلید کورکورانه بود و عقل و حلم بر آن جامعه حاکم نبود. البته آن بدن معنا نیست که اصلا هیچ کاری برخاسته از عقل و همراه حلم نبود، بلکه به معنای آن است که جو غالب آن زمان حاکمیت سنت‌های خرافی و تقلید کورکورانه از نیاکان به دور از خردورزی و ارزیابی

دوباره عقاید و سنت‌ها و آیین‌ها و رفتارها بوده است. پس حیبت را نمی‌توان حالتی برخاسته از جهالت و کوتاهی فکر دانست، بلکه حیبت به معنای هیجان شدید نفسانی در دفاع از امری قطعی و مقدس است که می‌تواند این قطعیت و قداست ریشه در جهالت یا عقلانیت داشته باشد. یعنی همان‌گونه که انسان عاقل پس از جزم و قطع به اندیشه و عقیده‌ای، نسبت به آن تعصب می‌ورزد و غیرت دارد و از اندیشه و افکار و عقاید قطعی خود دفاع و حمایت می‌کند، همچنین جاهل نیز ممکن است به سنت‌های جاهلی نیاکان خود حیبت ورزد و از آن دفاع کند.

بنابراین نمی‌توان در تعریف حیبت گفت: این حالتی است که بر اثر جهل و کوتاهی فکر و انحطاط فرهنگی مخصوصا در میان اقوام جاهلی فراوان است، و سرچشمه بسیاری از جنگ‌ها و خونریزی‌های آنها می‌شود؛ بلکه حیبت می‌تواند ریشه در جهالت و جاهلیت یا عقلانیت و اسلامیت داشته باشد.

بر این اساس حیبت در ادبیات عربی به معنای مثبت و منفی آن به کار رفته و می‌رود؛ چرا که گاه به

حیبت را نمی‌توان حالتی برخاسته از جهالت و کوتاهی فکر دانست بلکه حیبت به معنای هیجان شدید نفسانی در دفاع از امری قطعی و مقدس است که می‌تواند این قطعیت و قداست ریشه در جهالت یا عقلانیت داشته باشد.

از امام علی بن الحسین(ع) درباره عصبیت سؤال کردند و ایشان فرمود: العصبیة الّٰی یدّٰم علیها صاحبها من یری الرجل شرار قومه خیرا عن خیار قوم آخرین و لیس من العصبیة ان یحب الرجل قومه و لکن من العصبیة ان یعین قومه علی الظلم؛ تعصبی که موجب گناه است این است که انسان با آن، قوم خود را از نیکان قوم دیگر برتر بشمرد، ولی دوست داشتن قوم خود تعصب نیست، تعصب آن است که آنها را در ظلم و ستم یاری کند.(الکافی، ج ۲، ص ۲۳۳؛ تفسیر نورالنفیل، ج ۵، ص ۷۳، حدیث ۷۰)

بنابراین حیبت و تعصب برگرفته از عصبیت جاهلی خصلتی است که فرد را به حمایت از خویشان خود وادار کند، حال چه ظالم باشند یا مظلوم.(لسان‌العرب، ج ۹، ص ۲۳۳، «عصب») چنین تعصبات و حیبت‌هایی است که ناپسند و مذموم است؛ اما اگر تعصب برخاسته از حقانیت و در دفاع از حق و عدالت و مظلوم باشد، چنین حیبت و غیرت و تعصبی نرفته‌ها مذموم نیست بلکه پسندیده و فضیلتی اخلاقی است.

زمینه‌ها و آثار حیبت و تعصب جاهلی
حیبت جاهلی هیجان خشم‌آلودی است که ریشه در جهل و فرهنگ و گفتمان عصر جاهلی دارد. حمایت‌ها و غیرت‌ورزی‌ها و تعصب بیجای مردم حجاز در برابر آموزه‌های عقلانی و وحیانی اسلام موجب شد تا این مردم در برابر حق موضع‌گیری منفی داشته باشند. از این‌رو مفسران، حیبت جاهلی را به مفهوم انکار و حق‌ناپذیری گرفته‌اند؛ چرا که هنگامی که گفته می‌شود:

پلشتی و بدی بدعت موجب تشده تا همه پیامبران به مبارزه با بدعت و بدعت‌گذاران بپردازند و اومسبای پیامبران در این راه حتی جان خویش را نثار کنند؛ چنان که امام حسین(ع) در برابر بدعت که در جامعه اسلامی پدید آمده بود قیام کرد و در این راه شهید شد.

می‌توان گفت که نسبت دادن هر چیزی به دین در حالی که دین درباره آن رای و نظری نداده به عنوان بدعت است. از این رو، در امور مستحده و جدید که خداوند در آن به طور کلی، یا خصوصی، حکمی را صادر نکرده، اگر کسی بدون بهره‌گیری از روش استنباط الاحکام و «ردالفرع الی الاصل» اقدام به صدور حکم شرعی کند، در حقیقت

بدعت‌گذاران به انگیزه‌هایی چون درآمدهای ناچیز (بقره، آیه ۷۹)، هواپرستی و سوء استفاده از جهل مردم (انعام، آیه ۱۵۰؛ مانند، آیه ۱۰۳) به این کار اقدام می‌کردند. این‌گونه رفتار به سبب آنکه افترا و تهمت به خداوند است باعث از سوی خداوند تقبیح و تهدید شده و بدعت‌گذاران و بدعت‌آفرینان را به عذاب سخت دوزخ مرده داده است.(بقره، آیه ۷۹؛ انعام، آیه ۱۸۳)

پلشتی و بدی بدعت موجب شده تا همه پیامبران به مبارزه با بدعت و بدعت‌گذاران بپردازند (اعراف، آیه ۲۲) و اوصیای پیامبران در این راه حتی جان خویش را نثار کنند؛ چنانکه امام حسین(ع) در برابر بدعت که در جامعه اسلامی پدید آمده بود قیام کرد و در این راه شهید شد.

معارف

Maaarefkayhan@Kayhan.ir

خداوند در آیه ۲۶ سوره فتح به مسئله حیبت جاهلی اشاره و از آن به عنوان یکی از آفت‌های حق‌گرایی و حق‌پذیری در زندگی انسان‌ها یاد می‌کند.

«فلان ذوحیمه منکره» منظور این است که او دارای سرسختی و لجاجت است. همین لجاجت است که اجازه نمی‌دهد تا از آنکه حق را شناسخته‌اند آن را باور نکنند و به انکار آنچه به حقانیت آن یقین کرده‌اند بپردازند. (نمل، آیه ۱۴)

خداوند در آیه ۲۶ سوره فتح به مسئله حیبت جاهلی اشاره و از آن به عنوان یکی از آفت‌های حق‌گرایی و حق‌پذیری در زندگی انسان‌ها یاد می‌کند؛ هنگامی را به یاد آورد که کفرگرایان در دل‌های خویش تعصب جاهلی را قرار دادند و تعصب ورزیدند و حق را گرد ننهاندند و اصلاح نپذیرفتند!

خداوند در این آیه می‌فرماید که در دل‌های آنان آفت تعصب و سرسختی و حق‌گریزی و اصلاح‌ناپذیری



گفتار غالب در آن دوره جهل و تقلید کورکورانه از نیاکان به دور از خردورزی و ارزیابی

دوباره عقاید و سنت‌ها و آیین‌ها و رفتارها بوده است. پس حیبت را نمی‌توان حالتی برخاسته از جهالت و کوتاهی فکر دانست، بلکه حیبت به معنای هیجان شدید نفسانی در دفاع از امری قطعی و مقدس است که می‌تواند این قطعیت و قداست ریشه در جهالت یا عقلانیت داشته باشد. یعنی همان‌گونه که انسان عاقل پس از جزم و قطع به اندیشه و عقیده‌ای، نسبت به آن تعصب می‌ورزد و غیرت دارد و از اندیشه و افکار و عقاید قطعی خود دفاع و حمایت می‌کند، همچنین جاهل نیز ممکن است به سنت‌های جاهلی نیاکان خود حیبت ورزد و از آن دفاع کند.

بنابراین نمی‌توان در تعریف حیبت گفت: این حالتی است که بر اثر جهل و کوتاهی فکر و انحطاط فرهنگی مخصوصا در میان اقوام جاهلی فراوان است، و سرچشمه بسیاری از جنگ‌ها و خونریزی‌های آنها می‌شود؛ بلکه حیبت می‌تواند ریشه در جهالت و جاهلیت یا عقلانیت و اسلامیت داشته باشد.

بر این اساس حیبت در ادبیات عربی به معنای مثبت و منفی آن به کار رفته و می‌رود؛ چرا که گاه به

حیبت را نمی‌توان حالتی برخاسته از جهالت و کوتاهی فکر دانست بلکه حیبت به معنای هیجان شدید نفسانی در دفاع از امری قطعی و مقدس است که می‌تواند این قطعیت و قداست ریشه در جهالت یا عقلانیت داشته باشد.

از امام علی بن الحسین(ع) درباره عصبیت سؤال کردند و ایشان فرمود: العصبیة الّٰی یدّٰم علیها صاحبها من یری الرجل شرار قومه خیرا عن خیار قوم آخرین و لیس من العصبیة ان یحب الرجل قومه و لکن من العصبیة ان یعین قومه علی الظلم؛ تعصبی که موجب گناه است این است که انسان با آن، قوم خود را از نیکان قوم دیگر برتر بشمرد، ولی دوست داشتن قوم خود تعصب نیست، تعصب آن است که آنها را در ظلم و ستم یاری کند.(الکافی، ج ۲، ص ۲۳۳؛ تفسیر نورالنفیل، ج ۵، ص ۷۳، حدیث ۷۰)

بنابراین حیبت و تعصب برگرفته از عصبیت جاهلی خصلتی است که فرد را به حمایت از خویشان خود وادار کند، حال چه ظالم باشند یا مظلوم.(لسان‌العرب، ج ۹، ص ۲۳۳، «عصب») چنین تعصبات و حیبت‌هایی است که ناپسند و مذموم است؛ اما اگر تعصب برخاسته از حقانیت و در دفاع از حق و عدالت و مظلوم باشد، چنین حیبت و غیرت و تعصبی نرفته‌ها مذموم نیست بلکه پسندیده و فضیلتی اخلاقی است.

زمینه‌ها و آثار حیبت و تعصب جاهلی
حیبت جاهلی هیجان خشم‌آلودی است که ریشه در جهل و فرهنگ و گفتمان عصر جاهلی دارد. حمایت‌ها و غیرت‌ورزی‌ها و تعصب بیجای مردم حجاز در برابر آموزه‌های عقلانی و وحیانی اسلام موجب شد تا این مردم در برابر حق موضع‌گیری منفی داشته باشند. از این‌رو مفسران، حیبت جاهلی را به مفهوم انکار و حق‌ناپذیری گرفته‌اند؛ چرا که هنگامی که گفته می‌شود:

پلشتی و بدی بدعت موجب تشده تا همه پیامبران به مبارزه با بدعت و بدعت‌گذاران بپردازند و اومسبای پیامبران در این راه حتی جان خویش را نثار کنند؛ چنان که امام حسین(ع) در برابر بدعت که در جامعه اسلامی پدید آمده بود قیام کرد و در این راه شهید شد.

می‌توان گفت که نسبت دادن هر چیزی به دین در حالی که دین درباره آن رای و نظری نداده به عنوان بدعت است. از این رو، در امور مستحده و جدید که خداوند در آن به طور کلی، یا خصوصی، حکمی را صادر نکرده، اگر کسی بدون بهره‌گیری از روش استنباط الاحکام و «ردالفرع الی الاصل» اقدام به صدور حکم شرعی کند، در حقیقت

ایجاد می‌کند تا موجب تضعیف ریکرد حقدارانۀ دیگران شود.(بقره، آیه ۱۳۵؛ آل‌عمران، آیات ۷۲ و ۷۳) فشار استکبار از دیگر عواملی است که از بیرون شخص را وادار می‌کند تا از مسیر حق خارج شود و دچار حیبت‌ها و تعصبات جاهلی گردد.(صافات، آیات ۲۵ و ۲۶) مستکبران و اشراف هر قوم برای حفظ منافع خود می‌کوشند تا وضعیت موجود را حفظ کرده و از آن حمایت کنند؛ زیرا هرگونه تغییری در فکر و رفتار جامعه به معنای احتمال تغییر در منافع یا میزان کسب آن خواهد بود و ممکن است از سلطه استکباری آنان بکاهد. از این‌رو خداوند در آیات ۵ تا ۷ سوره ص و نیز ۲۱ تا ۲۳ سوره نوح منافع مادی و سلطه‌گری اشراف جاهلی و تعصبات کورکورانه هستند.(فتح، آیه ۲۶)

پیامبران معرفی می‌کند. البته برخی از مردم اصولا با آنکه حق را می‌شناسند ولی مانند کشاورز که بذر را می‌پوشاند اِپنان حق را می‌پوشانند و دفن می‌کنند تا در مسیر کفر خویش پیش بروند و آن را ادامه دهند. از این‌رو گرفتار حیبت جاهلی و تعصبات کورکورانه هستند.(فتح، آیه ۲۶) از آنجه گذشت به‌سادگی می‌توان دریافت که تعصبات کورکورانه و حیبت‌های جاهلی چه آثار مخربی بر فرد و جامعه خواهد داشت. تقلید کورکورانه(بقره، آیه ۱۷۰)، کفرورزی و مخالفت با حق (فتح، آیه ۲۶) اضطراب و عدم آرامش(فتح، آیات ۲۶ و ۲۷)، انحراف از عدالت(نساء، آیه ۱۳۵؛ مانند، آیه ۸) حق‌ناپذیری(بقره، آیه ۱۷۰؛ یونس، آیه ۷۸)، خشونت(مریم، آیات ۴۲ و ۴۶؛ انبیاء، آیه ۶۸؛ تنکیبوت، آیات ۱۷ و ۱۸)، جرم و گناه(شعراء، آیات ۱۹۸ تا ۲۰۰؛ اعراف، آیه ۲۸)، ممانعت از شناخت(مؤمنون، آیه ۲۴)، گمراهی(فرقان، آیات ۴۱ و ۴۲)، و ممانعت از ایمان‌آوری(یونس، آیه ۷۸) از جمله این آثار است.

بهترین راه مبارزه با خوی زشت حیبت و تعصب جاهلی و طریق نجات از این مهلکه بزرگ، تلاش برای بالا بردن سطح فرهنگ و فکر و ایمان هر قوم و جمعیت است. در حقیقت داروی این درد را قرآن مجید در آیه ۲۶ سوره فتح بیان کرده، آنجا که در نقطه مقابل آن، از مؤمنانی بحث می‌کند که دارای سبکینه و روح تقوی هستند، بنابراین آنجا که ایمان و سبکینه و تقوی است، حیبت جاهلیت نیست و آنجا که حیبت جاهلیت است ایمان و سبکینه و تقوی نیست.

حیبت و غیرت در راه حق
چنان که بیان شد، حیبت به دو شکل عقلانی و جاهلی نمود پیدا می‌کند. حیبت جاهلی و غیرعقلانی آن است که ریشه در تعصبات قومی داشته باشد، اما اگر ریشه حیبت مقل باشد، این حیبت نرفته‌ها پسندیده بلکه واجب است؛ چرا که از لوازم عقلانیت، اخلاق و حیا و دینداری است. انسان عقلانی از اصول اخلاقی خود دفاع می‌کند و همواره بر کراهی خوب و پسندیده تأکید کرده و از کارهای زشت بازمی‌دارد. از آنجا که دین نیز جز اخلاق نیست و پیامبر(ص) بعثت خود را اتمام مکارم اخلاقی دانسته است به‌خوبی روشن می‌شود که دفاع از اصول عقلانیت لازم است و نمی‌توان در برابر حق کوتاه آمد و از آن دفاع نکرد و حیبت نورزید. از جمله حیبت‌هایی که مثبت و سازنده است،

حیبت درباره اصول دین، حیبت نسبت به معروف و اخلاق و فضائل اخلاقی، حیبت نسبت به عفت و حیا و غیرت‌ورزی نسبت به زن و خانواده، و حقانیت نسبت به مرزهای ایمان و وطن و دفاع از آنهاست. ایسن حیبت را عامل دفاع از حق و حقانیت و عدالت و حیانت از آن دانسته است. امام علی(ع) می‌فرماید: فان کان لا بد من العصبیة فلیکن تعصبکم لمکارم الخصال و محامد الافعال و محاسن الامور؛ اگر قرار هست تعصبی داشته باشید این تعصب شما به خاطر اخلاق پسندیده، افعال نیک و کارهای خوب باشد.(نهج‌البلاغه خطبه ۱۹۲، خطبه قاصده)

از این حدیث به‌خوبی روشن می‌شود که ایستادگی سرسختانه برای طرفداری از یک واقعیت مطلوب و امر حق، نتختها تعصب مذموم نیست، بلکه می‌تواند خلأ روحی انسان را در پیوندهای نادرست جاهلی پر کند. (مکارم، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۳۵۵)

ج ۴۷، ص ۲۱۷، ج ۴) به معنای کمک کردن به دیگران برای ویرانی اسلام است. پس لازم است که از هر گونه ارتباط با بدعت‌گذاران خودداری و آنان را از جامعه طرد کرد؛ چنان‌که حضرت موسی(ع) سامری بدعت‌گذار را طرد کرد.(طه، آیه ۷۹)

پیامبر(ص) می‌فرماید: هر گاه پس از من، شگاکان و بدعت‌گذاران را دیدید، از آنان بی‌سازی بجوید و تا می‌توانید، به آنان ناسزا بگویید و از آنها بدگویی کنید به سبب اینکه متوجه نیستند در جایگاه عالم نمی‌توانند باشند. از این رو انتظار از عالم است تا عابد: اِبْنُ الشَّیْطَانِ یَضَعُ البِدْعَةَ لِلنَّاسِ فِیْمَیْزُهَا الْعَالِمُ فِیْهِنَّی غَیْبا، و العابدُ مُقْبِلٌ عَلٰی عِبَادَتِهِ لَا یَتَوَخَّۃُ لَهَا و لَا یَعْرِفُهَا؛ شیطان، برای مردم، بدعت می‌گذارد، عالم، آن را می‌بیند و از آن نهی می‌کند و علاید، به عبادتش روی می‌آورد و به آن بدعت، نه توجهی می‌کند و نه آن را می‌شناسد.(بحارالأنوار، ج ۲، ص ۲۴، ج ۷۲)

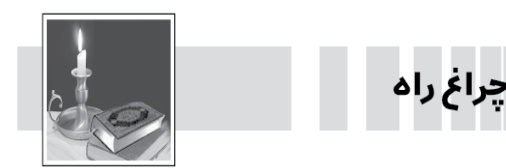
از وظایف مردم در قبال بدعت‌گذاران طرد اجتماعی آنان است. به این معنا که هر گونه ارتباط با آنان را قطع کرده و تعامل و رفت و آمد نداشته باشند. پیامبر(ص) با صراحت از طرد اجتماعی این افراد با عنوان (اعراض) یاد می‌کند و فرمان می‌دهد که با آنان هنگام مواجه شدن این‌گونه برخورد کنید و رو برگردانید.(تغیبهواطوار: ج ۲ ص ۱۱۶) در جای دیگر می‌فرماید که رو بر ایشان ترش کنید.(کنز‌العمال: ج ۱، ص ۳۸۸، ج ۱۶۷۶)

در روایات آمده است که هرگونه روی خوش نشان دادن به بدعت‌گذاران روا نیست؛ زیرا چنین رفتاری در حقیقت تأیید آنان و در نتیجه موجب گسترش بدعت و گستاخی بدعت‌گذاران می‌شود. پیامبر(ص) می‌فرماید: رفت و آمد به نزد بدعت‌گذاران(المعجم الکبیر، ج ۲، ص ۹۶، ج ۱۸۸) و لبخند زدن به روی آنان(بحارالأنوار،

پادشاهی را می‌نویسد و به سبب آن، درجات شما را در آخرت بالا می‌برد.(بحارالأنوار، ج ۷۴، ص ۲۰۲، ج ۴۱) بدعت‌گذار باید شهره آفاق و در جامعه رسوا شود تا مردم بدانند که آنچه به نام دین می‌گوید یا عمل می‌کند بهتان و افترایی بیش به خدا و رسول و دین نیست. لذا رسواکردن بدعت‌گذار واجب و لازم است. (کنز العمال: ج ۲ ص ۸۲ ج ۵۸۹)

حسین پوررضایی

صفحه ۷
شنبه ۲۳ دی ۱۴۰۲
اول رجب ۱۴۴۵ – شماره ۲۳۴۹۳



شاخص جامعه متفرق

قال الامام علی(ع): «إیها الناس! المجتمعة ابدانهم المختلفة أهواؤهم. کلامکم بوهی الصم الصلاب، و فعلکم یطمع فیکم الاعداء».

امام علی(ع) می‌فرماید: ای مردمی که تنها بدنهایتان گرد هم است،(اما تمایلات و خواسته‌هایتان پراکنده! سخن شما سنگ سفت و سخت را می‌ترکاند، ولی عملتان دشمن را به طمع و ا می‌دارد.)^(۱)

۱- نهج‌البلاغه- خطبه ۲۹



خصلت‌های نجات‌دهنده

امام باقر(ع) به نقل از پیامبر(ص) فرمود: سه خصلت است که هر کس آنها را یا یکی از آن را داشته باشد در روز قیامت زیر سایه عرش خداست. روزی که هیچ سایه‌ای جز سایه او وجود ندارد. خصلت اول: کسی که آنچه خودش از دیگران می‌طلبد به دیگران بدهد. خصلت دوم: کسی که هیچ کس را بر دیگری مقدم یا مؤخر ندارد، مگر اینکه باند در این تقدیم و تأخیر رضای خدا نرفته است. خصلت سوم: کسی که بر دیگران عیبجوی نکند، هیچ خطی مقدم یا اول آن عیب را از خود دور کند، زیرا هیچ عیبی از او برطرف نمی‌شود، مگر اینکه عیبی دیگر برایش ظاهر می‌شود. کافی است که انسان به جای بررسی عیوب دیگران به بررسی عیوب خود بپردازد.^(۲)

۱- کافی، ج ۱، ص ۱۴۴

پرسش و پاسخ

سنت جابه‌جایی امت‌ها
پرسش:
امت‌ها و ملت‌ها براساس آموزه‌های وحیانی اسلام براساس چه ملاک و معیاری جابه‌جا می‌شوند و آیا امت و ملتی می‌تواند دوام و بقای بیشتری داشته باشد؟
پاسخ:

تعریف امت و ملت

امت از ریشه «ام» به مجموعه‌ای از انسان‌ها می‌گویند که جهت هدف و مقصد واحدی گردهم جمع شده‌اند. مرز میان امت‌ها مرز عقیدتی است و مهم‌ترین شاخص از نظر اسلام در تقسیم‌بندی جوامع بشری است. این گروه از انسان‌ها لزوماً در یک منطقه جغرافیایی یا یک کشور زندگی نمی‌کنند، و ممکن است ساکن کشورهای مختلف باشند ولی به یک آیین مشترک باورمندند. در عربی معاصر این «Nation» ملت مترادف است. اعضای امت ممکن است دارای عقاید و دین‌های مختلفی باشند، مانند «ملت عربی»، «ملت ایرانی» یا «ملت‌ه‌الم الامم المتحدة» که به معنای سازمان ملل متحد است. بنابراین در فارسی برای این مفهوم امت کلمه ملت به کار می‌رود، در حالی که در عربی ملت به معنای دین و مذهب می‌باشد، واژه امت در قرآن کریم ۲۵ بار به صورت مقرر یا جمع آمده است.

سنت لایتنفر جابه‌جایی امت‌ها

یکی از سنت‌های لایتنفر در قرآن کریم، سنت جابه‌جایی امت‌هاست، بدین معنا که بعد از راه امتی، امت دیگر جانشین آن قبلی می‌شود، و این امر از زمان حضرت آدم(ع) تا زمان خاتم‌النبین(ص) برقرار بوده است. آمدن و رفتن امت‌هایی مانند: امت نوح(ص)، هود(ع)، شعیب(ع)، صالح(ع)، ابراهیم(ع)، لوط(ع)، داود(ع) و امت پیامبر(ص) امت‌هایی بوده‌اند که آمدندان و رفتن‌اند و هر یک جانشین امت قبلی خود شده‌اند ولی این مبادلی که اراده حق بر این قرار گرفته که قیامت برپا نشود و این نظام فعلی جهان پایدار باشد، زمین از سنگه خالی نخواهد شد و چنانچه امتی از بین برود، امت دیگری جانشین آن خواهد شد و حکمت این امر و شده‌ها نیز این است که مردم هر امتی در مدتی که بقای مملدۀ است مورد امتحانات الهی قرار گیرند تا براساس آنچه عمل کرده‌اند،پائش مناسب دریافت کرده و یا به مکافات اعمالشان برسند. در آیات ۴۱ و ۴۲ سوره مؤمنون در این زمینه خدای متعال می‌فرماید: پس (فقر خدا آمد) و بانگ مرگبار که سزاوارش بودند، آنان را فرا گرفت، و آنان را همچون خاشاکی که بر آب افتاد قرار دادیم، پس دور یاد گروه ستمگر (از رحمت خدا،) آنگاه بعد از (هلاکت) این گروه، نسل‌های دیگری پدید آوردیم علامه طباطبایی(ره) در تفسیر العزیز ذیل این آیه می‌نویسد: این آیات دلالت می‌کند بر اینکه یکی از سنت‌های خدای تعالی این بوده که پیغمبران را یکی پس از دیگری نکند می‌کرده‌اند. سنت